

اجرت المثل ایام زندگی مشترک با تأکید بر رویه قضایی

هاجر شیخی بیرگانی*، سید مهدی میرداداشی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۲۴)

چکیده

حکومت اخلاق در خانواده، اصلی بنیادین است و محوری ترین موضوع نهاد خانواده را تشکیل می دهد. خدمت همسر یا مادر، در منزل با انگیزه مهربانی و فداکاری همراه است و صحبت از حق الزحمه درباره این تکالیف اخلاقی نارواست. ولی اگر بخواهیم از جنبه حقوقی به بحث بپردازیم با سؤالاتی مواجه خواهیم شد که این تحقیق درصدد پاسخ به آن است. اجرت المثل که یکی از مصادیق حقوق مالی زوجه محسوب می گردد در کنار حقوق مالی دیگر مانند مهریه، نفقه و... قابل مطالبه از سوی زوجه است. در حقوق اسلام و ایران زوجه در زندگی زناشویی وظایف معینی نسبت به زوج دارد، زوجه غیر از این تکالیف، وظایف دیگری در قبال شوهرش ندارد. بر همین اساس اجرت المثل از حقوق ویژه ای است که شرع و قانون برای زنان در نظر گرفته است. چنانچه زوجه به دستور زوج کاری غیر از وظایف زناشویی را انجام دهد، در حالی که عرفاً برای آن حق الزحمه ای تعلق گیرد، استحقاق دریافت اجرت آن را دارد، مگر این که ثابت شود زوجه کارهای مزبور را به قصد تبرع انجام داده است.

کلیدواژگان

اجرت المثل، اجرت المسمی، دستور زوج، عدم تبرع، نخله.

* مسئول مکاتبات: کارشناسی ارشد حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: tebname@yahoo.com

** نویسنده مسئول: استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: mirdadashim@yahoo.com

این مقاله از پایان نامه استخراج شده است.

مقدمه

اهمیت نهاد خانواده و تنظیم روابط زوجین بر کسی پوشیده نیست. یکی از موارد اساسی و پراهمیت در تنظیم روابط زوجین، پرداختن به مسأله تمکین و نشوز زوجین است. در نظام‌های مردسالار و تفکرات قرون وسطایی، تفکر غالب در مورد خانواده و روابط زوجین، تفکرات کام‌جویانه بوده و اصولاً زن را وسیله تلذذ جسمانی مرد دانسته و برای زن حقی در مقابل مرد قایل نبوده‌اند. در نظام خانوادگی مبتنی بر آموزه‌های اسلام برخلاف نظام‌های گذشته، برای زن ارزش قائل شده و حقوق خاصی برای او در نظر گرفته شده است.

نحله و اجرت المثل ایام زناشویی دو تأسیس حقوقی است که قانون اصلاح مقررات طلاق برای اولین بار در حقوق ایران ابداع نموده و در جهت حفظ حقوق زوجه در هنگام طلاق و با شرایطی خاص، زوج را مکلف به تأدیه آن در حق زوجه نموده است. هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود، مگر این که معلوم شود قصد تبرع داشته است.» (ماده 336 قانون مدنی)

به عبارتی زوجه با شرایط مقرر در تبصره ماده 336 ق.م می‌تواند اجرت المثل کارهای دوران زناشویی را مطالبه نماید لذا دادگاه با تعیین کارشناس میزان اجرت المثل را تعیین می‌نماید. مهم‌ترین شاخص در پرداخت یا عدم پرداخت اجرت قصد یا عدم قصد تبرع از طرف عامل است. قصد تبرع یعنی انجام کار برای رضای خدا بدون این که قصد مطالبه اجرت آن را داشته باشد. یعنی بخواهد به عامل اجرت بدهد، اما عامل قصد تبرع کرده باشد. اجرت به وی تعلق نمی‌گیرد، زیرا عامل با نیت بر علیه خویش اقدام کرده و دیگر وجهی برای رعایت قاعده احترام مال یا عمل مسلم باقی نمی‌ماند و فقط با امر به عمل عامل ضامن برای پرداخت اجرت نمی‌شود، بلکه باید عمل انجام گرفته عامل هم موصوف به ضمان گردد. به عبارت دیگر باید نیت عامل برای پرداخت اجرت همراه با نیت اجیر برای گرفتن اجرت باشد تا به وی اجرت تعلق گیرد لذا اگر اجیر نیت گرفتن اجرت را نکند دیگر اجرت به وی تعلق نمی‌گیرد. به همین جهت در دو مورد ذیل علی‌رغم امر آمر به انجام عمل عامل مستحق بر اجرت نیست؛

۱. عامل قصد تبرع کرده باشد که این امر مانع جریان قاعده احترام عمل مسلم می گردد.
 ۲. قرینه ای خارجی حکایت کند که عامل در این عمل قصد مجانیت داشته است.
- رویکرد رویه ی قضایی در ارتباط با اجرت المثل زوجه به چه صورت است؟

روش تحقیق و برخی نتایج تحقیق

روش تحقیق کتابخانه ای و ابزار آن جمع آوری اطلاعات بر اساس فیش برداری و مرتب کردن و تحلیل آن ها می باشد.

هدف و ضرورت از تحقیق مقایسه ی تطبیقی دریافت اجرت المثل در حقوق موضوعه و رویه قضایی می باشد.

در ذیل به برخی از نتایج تحقیق اشاره می شود:

- زن در صورتی که قصد تبرع داشته است حق مطالبه اجرت المثل ندارد.
 - اگر احراز شود که کارهای زن به امر شوهر نبوده است وی حق مطالبه اجرت المثل ندارد.
- تبصره ماده ۳۳۶ ق.م. شرایطی را که زوجه می تواند برای کارهای انجام شده درخانه اجرت المثل مطالبه کند تشریح کرده است. چنانچه زوجه شرایط استحقاق اجرت المثل را پیدا نکند، محاکم زوج را به پرداخت نحله الزام می کنند. تبصره ۶ به موجب ماده واحده ۱۳۹۱ نسخ شده به جز بند (ب) آن. در حال حاضر تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی ملاک عمل محاکم می باشد.

معنی و مفهوم اجرت المثل

اجرت المثل کلمه ای عربی است. که از دو کلمه اجرة و مثل تشکیل شده است.

أجرة: به معنای مزد، (جعفری لنگرودی، 10) اجرت، مال الإجارة، قیمت، بها، بهای مقطوع، نرخ (رسمی)، نرخ پست.

مثل: جمع أمثال: چیز مشابه، چیز هم اندازه، مثل، مقدار، اندازه، برابر، شباهت، همانندی، تصویر (ذهنی)، معادل، همسان. (آذرتاش، 4 و 635) الأجرة: جمع أجر به معنای مزد اجیر، حق العمل مزدور. (بندر ریگی، 8) و همچنین آن چه به عنوان پاداش داده می شود. (ابن منظور، 49) اجرت در

لغت به معنای مزد، (سیاح، 14) کار، حق‌القدم، دستمزد، قیمتی که در مقابل استفاده از منابع بر عهده‌ی شخص مستقر می‌شود. (دهخدا، 1054؛ معین، 148) مستأجر با قبض موضوع اجاره و گذشتن مدتی که در ظرف آن استیفای منافع ممکن بود، مدیون اجرت می‌شود اگرچه انتفاعی هم نبرده باشد. (دهخدا، همان)

اجرت المثل؛ اجرتی که برای تعیین مقدار آن اجرت امثال موضوع اجاره مورد نظر قرار می‌گیرد. در مواردی که عقد اجاره به سبب فقد شرطی باطل و یا اصلاً عقدی منعقد نشده و شخص هم از شیء منتفع شده باشد، بر عهده‌ی اوست که اجرت المثل آن را به موجر یا مالک بدهد. (همان) در قراردادهای استخدام قدیم، آن را رزق می‌خواندند که فعلاً حقوق می‌گویند. (جعفری لنگرودی، 154)

کلمه‌ی اجرت در معنای دستمزد استعمال می‌شود و مزد بگیر را «اجیر» می‌گویند. گاهی نیز برای مفهوم پاداش از واژه «اجر» استفاده می‌کنیم که این کاربرد به بحث ارتباطی ندارد. (مروج، 16) بلکه منظور از اجرت المثل در این تحقیق، اجرت المثل کارهای زوجه در ایام زندگی مشترک می‌باشد.

اجرت المثل در اصطلاح فقه عبارت است از این که اگر کسی از مال دیگری منتفع شود و عین مال باقی باشد و برای مدتی منتفع شده بین طرفین مال‌الاجاره‌ای معین نشده باشد آنچه که بابت اجرت منافع استیفا شده باید به صاحب مال مزبور بدهد اجرت المثل نامیده می‌شود خواه استیفاء مزبور با اذن مالک باشد خواه بدون اذن او. در صورت اخیر، اجرت المثل جنبه‌ی خسارت هم دارد. گاهی هم به معنای عوض المثل است. در اصطلاح حقوق مدنی عوض را در عقد اجاره‌ی اشخاص (= اجاره‌ی اعمال) اجرت نامند. (جعفری لنگرودی، 154)

اجرت از لحاظ مدنی و فقهی عبارت است از:

الف) در عقد اجاره خدمات، عوض اقتصادی خدمت را اجرت نامند.

ب) مال‌الاجاره در اجاره اشیاء را هم اجرت گویند در این صورت این کلمه با لغت دیگر

مرکب است مانند «اجرت المسمی» و «اجرت المثل». (همان)

اجرت المثل (بهره بها) اگر استفاده از مال یا عمل دیگری مستند به عقد اجاره نباشد و یا بیرون از مدلول عقد اجاره باشد یا عوض آن را بدهد، این عوض را اجرت المثل نامند. در برابر اجرت المسمی به کار رفته است. (همان، 154 و 155)

اجرت المسمی: اجرتی است که در متن اجاره نامه برده شده و معین گردیده است. عوض المسمی هم می گویند. در هر عقد معوض، عوض مذکور در عقد را عوض المسمی گویند. (همان، 155)

هرگاه در قرارداد اجاره اعم از اجاره اشخاص، حیوان و اشیا، طرفین بر اجرت معین توافق نموده باشند آن را «اجرت المسمی» می گویند. اما اگر در متن قرارداد، در مورد اجرت توافق صورت نگرفته باشد، در این صورت اجیر در قرارداد (اجاره اشخاص) یا موجر (در اجاره اشیا و حیوانات) مستحق «اجرت المثل» خواهد شد. (حسین مروّج، همان)

مقصود از اجرت المثل اجرت عوض کار انجام شده می باشد که برای تعیین آن ملاک های زیر دخالت خواهند داشت:

۱. نوع کار انجام شده: در تعیین اجرت المثل، کار انجام شده از حیث ماهیت و کیفیت ارزش دهی می شود و اجرت آن از دید عرف محاسبه می گردد. بدیهی است که دقت و ظرافت به کار رفته در نتیجه کار مورد توجه قرار می گیرد.

۲. وضعیت عامل: وضعیت عامل و میزان مهارت و تجربه او در تعیین اجرت المثل تاثیر خواهد داشت. (حسینی شیرازی، 205)

اجرت نقاش حرفه ای در خلق یک اثر ماندگار با اجرت نقاش معمولی تفاوت دارد. همان طور که مزد راننده دیگری که پروانه ی پایه دو دارد متفاوت خواهد بود. حتی ممکن است عوامل دیگری مثل سن و جنس (مرد و زن) عامل نیز اثر گذار باشد (هدایت نیا، ۲۸ و ۲۹) البته این تعریف به بحث ما ارتباط ندارد. چون این تعریف فقط به انتفاع از مال دیگری اشاره نموده است، در حالی که موضوع بحث ما بهره مندی زوج از نیروی کار زوجه در ایام زناشویی است.

در بسیاری از معاملات چون اجاره، مضاربه، مساقات، جعاله، وکالت و... پرداخت اجرت المثل به شخصی که بر انجام کاری مأمور شده، امری معمولی می باشد، از این تعریف بر می آید که اجرت المثل دارای تعریف عام است و این قابلیت را دارد، که در انواع معاملات نقش داشته باشد.

تفاوت اجرت المثل و اجرت المسمی

در کل اجرت، به اجرت المثل و اجرت المسمی تقسیم می شود:

اجرت المسمی مقدار اجرتی است که در عقد بر آن توافق شده یا این که پرداخت آن مبلغ در نزد طرفین عقد معین باشد. اما اجرت المثل اجرت متعارفی است، که بدون تعیین از جانب طرفین عقد نسبت به عمل، بعد از انجام کار پرداخت می شود. (مهرپور و همکاران، ۵۸)

در غالب معاملات که استفاده از کار (مضاربه، مساقات...) یا منفعت غیر (اجاره شخص) وجود دارد، زمینه طرح اجرت المثل وجود دارد. البته در مورد اجرت کار زن در منزل بحث مستقلاً در فقه وجود ندارد، بلکه مطابق موضوعات مندرج در بخش معاملات شباهت هایی وجود دارد، که قابل استناد است. بدیهی است در هر موضوعی فقهی پرداخت اجرت المثل از یک شرط کلی که همان احترام به عمل مسلم و پرداخت دستمزد عامل می باشد، تبعیت می کند. استحقاق یا عدم استحقاق اجرت برای عامل، تابع شرایط خاصی است که در بحث اجاره اشخاص مورد بررسی قرار می گیرد. (همان، ۵۸ و ۵۹)

هرگاه کسی کاری را برای دیگری انجام می دهد، رابطه آمر و عامل به دو صورت زیر خواهد بود:

یک صورت آن است که قرارداد صحیحی بین آن دو وجود داشته و عامل بر اساس قرارداد منعقد شده آن را انجام دهد، در این صورت بین آمر و عامل، قرارداد صحیحی وجود داشته و حق الزمه ی عامل تابع مفاد قرارداد است.

صورت دیگر این است که در رابطه بین آمر و عامل هیچ قرارداد صحیحی وجود ندارد. در این صورت نیز بر دو قسم است: یک قسم این است که میان آن دو قرارداد فاسدی وجود دارد، مثلاً بر اساس یک عقد اجاره بدون تعیین اجرت شخصی برای کاری اجیر شود. (هدایت نیا، ۵۳)

در این فرض عقد اجاره به دلیل عدم تعیین اجرت باطل است و در این گونه موارد اجیر مستحق اجرت المثل خواهد بود. قسم دیگر آن است که میان آمر و عامل هیچ قراردادی (اعم از صحیح و فاسد) وجود ندارد. شخصی از دیگری کاری را خواسته و او نیز بر اساس خواسته ی آن شخص به انجام آن مبادرت کرده است. در این فرض آیا عامل مستحق حق الزحمه است؟ به عنوان مثال شوهر از همسرش می خواهد تا در مزرعه، کارخانه، مغازه یا حتی در خانه اش کار کند، بدون این که هیچ قراردادی میان آن دو منعقد شده باشد. در این قبیل موارد آیا زن استحقاق اجرت دارد یا خیر؟ بر فرض استحقاق اجرت او چگونه تعیین می شود؟ بنابراین بحث در استحقاق اجرت و کیفیت پرداخت حق الزحمه عاملی است که به درخواست دیگری کاری انجام می دهد، بدون این که قرار دادی میان آمر و عامل وجود داشته باشد. (همان، 54)

نظر بعضی از فقهی راجع به اجرت المثل

هنگامی که کسی به دیگری امر کند که عملی را انجام دهد، اگر به قصد تبرع انجام دهد مستحق اجرت نیست هر چند آمر قصد پرداخت اجرت داشته باشد اما اگر شخص مأمور قصد اجرت داشته و نوع عمل هم از اعمالی باشد که به طور متعارف مستحق اجرت است هر چند آمر قصد انجام تبرعی عمل را از طرف عامل داشته باشد فرقی نمی کند که شأن عامل گرفتن اجرت باشد و یا شغل معمولی خود را برای آن قرار داده باشد یا خیر. همچنین است (مستحق اجرت) است در صورتی که نه قصد تبرع داشته باشد و نه قصد دریافت اجرت به دلیل قاعده احترام مال مسلم. (طباطبائی یزدی، ۱۱۷)

در کتاب فقهی دیگری در پاسخ به این سؤال که زوج پنبه می دهد به زوجه که کرباس به عمل آورد و ظاهراً زوجه مطالبه اجرت نمی کند بعداً به فوت زوجه یا به بینونیت طرفین زوجه می تواند مطالبه اجرت بکند یا نه آمده است: «اگر در حین عمل به قصد امداد شوهر یا محض اطاعت او و بلاعوض فعل عمل کرد چنان که فعل زنان در خانه شوهران عادتاً چنین است نمی تواند بعد از آن مطالبه اجرت کند و اگر در واقع قصد اجرت داشت لکن معلوم است که منظور شوهر مجانی است و او هم به ظاهر تعارف و اطاعت به عمل آورد و در واقع قصد اجرت داشت که اگر شوهر

می دانست چنین است هرگز راضی نمی شد باز هم زوجه استحقاق اجرت ندارد و اگر زوج اکراه کند زوجه را یا قرار اجرت به عمل بشود و مجانیت و بلاعوض بودن فهمیده نشود و زوجه هم واقعا قصد مجانیت نداشته باشد استحقاق اجرت المثل را دارد اگر تعیین نشده باشد...» (جعفری لنگرودی، 190)

از این نظرات فهمیده می شود که باید موارد گوناگون کار اجیر را جداگانه مورد بررسی قرار داد. به طور مثال در مورد عملی که شخص اجیر برای عامل انجام می دهد (بدون این که قراردادی میان آمر و عامل وجود داشته باشد) چهار صورت متصور است:

۱. آمر و عامل هر دو قصد تبرع داشته باشند: در این فرض هر دو قصد تبرع داشته اند و ادعای بعدی اثری ندارد که در این صورت به دلیل اقدام به طور قطع مستحق اجرت نخواهد بود.
۲. آمر و عامل هر دو قصد اجرت کرده باشند بدون آن که آن را تعیین کنند: در این صورت نیز عامل را مستحق اجرت المثل دانسته است و هیچ یک از فقها بر آن نقد وارد نکرده اند. (طباطبائی یزدی، 117)

مضمون برخی روایات نیز نهی از به کار گیری شخص بدون اجرت است (حرعاملی، 246 و 254) که جمعی از فقیهان این دسته از روایات را بر کراهت حمل کرده و گفته اند: دلیل نهی پیشگیری از نزاع احتمالی بین آمر و عامل است. (حسینی، 235؛ هدایت نیا، 55) بر این اساس، در اصل لزوم اجرت المثل بین فقیهان اتفاق نظر وجود دارد، در مورد مبنای آن آرا متفاوت است. بعضی گفته اند، هرگاه آمر و عامل هر دو قصد اجرت کرده ولی اجرت را معین نکرده باشند، این رابطه اجاره یا جعاله فاسد محسوب می شود هر جا که اجاره یا جعاله فاسد باشد، عامل مستحق اجرت المثل می شود. (حسینی، 203؛ موسوی خمینی، 551 و 559)

ممکن گفته شود، این که عامل مستحق اجرت باشد قابل قبول است، اما چرا باید اجرت المثل پرداخته شود؟ در پاسخ به این پرسش خواهیم گفت که اگر اجرت المثل را نپذیرفتیم، باید به «ما قصده الأمر» و یا «ما قصده العامل» ملتزم شویم (با توجه به این که ممکن است آمر و عامل هر دو یک مبلغ را قصد نکرده باشند، بلکه عامل مبلغ بیشتری را قصد کرده باشد). منظور از «ما قصده الأمر» این است که به عامل اجرتی پرداخت شود که آمر قصد کرده است. برای این احتمال چنین

استدلال می شود که آمر به اجرتی که قصد کرده، اقدام نموده است و با همین اجرت خواسته است کاری برایش انجام شود، نه بیش از آن. مقتضای اصل براءت نیز نفی لزوم میزان زاید بر قصد آمر است.

مقصود از «ما قصده العامل» این است که به عامل اجرتی پرداخته شود که خود او اراده کرده است و عمل را با هدف به دست آوردن آن انجام داده است. برای این احتمال نیز چنین استدلال می شود که عامل عمل خود را به کمتر از آن چه قصد کرده نمی دهد و قاعده احترام به عمل غیر، ایجاب می کند که هر آن چه مقصود وی بوده به او اعطا شود. (حسینی، 205؛ نجفی، 336)

در این که ما قصده الأمر را باید پذیرفت یا ما قصده العامل را، باید گفت هیچ کدام از این دو قابل پذیرش نمی باشد، زیرا با یکدیگر معارضه دارند. پرداخت «ما قصده الأمر» گر چه به سود آمر است لکن به ضرر عامل می باشد. همان طور که پرداخت «ما قصده العامل» به سود عامل و به ضرر آمر است. در حالی که اگر به اجرت المثل ملتزم شویم، منافع هر دو طرف تأمین می شود. صاحب جواهر اجرت المثل را مقتضای قواعد دانسته و افزوده است: مقام، مقام ضمانات است، نه معاملات و ضمان برای هر چیز به قیمت آن است. بنابراین، باید قیمت عمل سنجیده شود، نه آنچه آمر یا عامل قصد کرده است. (نجفی، 336)

۳. آمر قصد اجرت کرده ولی عامل متبرع باشد: در این فرض نیز چون خود عامل تبرعاً اقدام کرده به اتفاق فقها مستحق اجرت نیست.

۴. آمر قصد تبرع داشته ولی عامل قصد اجرت کرده باشد یا قصد دریافت مزد یا عدم دریافت مزد نکند (بدون قصد و نیت کاری انجام بدهد): بعضی از نویسندگان در لزوم اجرت المثل در این فرض تردید کرده اند. (حسینی عاملی، 366)

بعضی نیز اجرت المثل به عامل را موافق احتیاط دانسته اند. (طباطبائی یزدی، 112)
اما اکثر فقیهان به لزوم اجرت المثل حکم کرده اند: صاحب عروه بر لزوم اجرت المثل تأکید کرده (همان) و در مستمسک عروه ادعای شهرت شده است. (طباطبائی حکیم، 139)
صاحب مجمع الفائدة نیز گفته است: اجماع در این مسئله، محتمل است (مقدس اردبیلی، 83)

و به تعبیر آیه الله خوئی قائل به ضمان معروف و مشهور بوده و خلافی در آن نقل نشده است. (خوئی، 329)

ولی اگر ارضاع واجب نباشد مستحق اجرت خواهد بود. (انصاری و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، 248)

قول اول مشهور بین فقهاست (همان)

برای قول مشهور (استحقاق اجرت) می توان به دلایل زیر استناد نمود:

الف) مقتضای اصل جواز اخذ اجرت است مادامی که دلیلی بر منع اقامه نشده باشد. به نظر می رسد منظور از اصل مزبور، این قاعده است که هر عاملی استحقاق اجرت عملش را دارد مگر این که قصد تبرع داشته باشد و یا دلیلی عقلی یا شرعی بر ممنوعیت آن اقامه شود.

ب) فرموده خداوند تعالی (وَ عَلَی الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ) «علی» بر وجوب دلالت می کند یعنی مخارج خوردوخوراک زن بر عهده پدر طفل است و این امر بر وی واجب است و لسان عام آیه شامل فرض بحث یعنی اجرت شیردادن نیز می شود (همان، 249)

ج) فرموده خداوند تعالی: (فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ) یعنی: پس اگر به فرزندان شیر دادند، بهای آن را بدهید ملاحظه می شود که آیه مزبور اطلاق داشته و شامل جایی که زوجه کماکان در قید زوجیت باشد و یا نباشد می شود. (همان)

د) روایت داود بن الحصین که از امام صادق (ع) نقل می کند: «...وَ إِنْ وَجَدَ الْأَبُ مَنْ يُرْضِعُهُ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمَ فَقَالَتِ الْأُمُّ لَا أَرْضِعُهُ إِلَّا بِخَمْسَةِ دَرَاهِمَ فَإِنَّ لَهُ أَنْ يَنْزِعَهُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ خَيْرًا لَهُ وَ أَزْفَقَ بِهِ أَنْ يَدْرَهُ مَعَ أُمَّهُ» (شیخ صدوق، 434) یعنی اگر پدر طفل کسی را بیابد که حاضر است با چهار درهم طفل را شیر دهد و مادر طفل بگوید من جز با دریافت پنج درهم شیر نخواهم داد، پدر حق خواهد داشت تا طفل را از پیش مادر بردارد هرچند برای طفل بهتر است که پدر، وی را در نزد مادرش واگذارد.

از مفهوم روایت استفاده می شود که مادر به اندازه اجرتی که دیگران بابت اجرت رضاع می گیرند، استحقاق اجرت خواهد داشت (انصاری و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، 249)

بررسی اجرت المثل از نظر حقوقی و رویه قضایی

از نظر حقوقی قانون گذار به ماده 336 قانون مدنی که در حوزه کلیات است و طبعاً شامل مورد بحث هم می شود اکتفا ننموده و در تاریخ 23/10/1385 تبصره ای را به ذیل ماده مزبور ملحق نموده است که ویژه اجرت المثل در حوزه خانواده است.

«تبصره الحاقی: چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید.»

ممکن است از نظر شکلی این ایراد به قانون گذار مدنی وارد باشد که چرا موضوع مربوط به حوزه خانواده را ذیل قواعد عمومی قراردادها آورده است؟

که در پاسخ باید گفت نگاهی به سیر تقنینی تبصره الحاقی ما را در رسیدن به پاسخ سؤال فوق هدایت می کند. در آغاز طبق مصوبه مجلس شورای اسلامی، بنا بود تبصره الحاقی ذیل ماده 948 قانون مدنی ذیل بحث میراث زوج و زوجه بیاید که البته مورد ایراد ماهیتی شورای نگهبان در جلسه مورخ 14/5/1381 واقع شد. در نظریه شورای نگهبان آمده است: «اطلاق تبصره ماده واحده نسبت به مواردی که کار زوجه به دستور زوج با عدم قصد تبرع زوجه باشد، ولی دستور زوج ظهور یا صراحت در مجانیت داشته باشد یا جری عرفی بر مجانیت باشد، خلاف موازین شرع تشخیص داده شد.»

شورای نگهبان بر این باور بود که تبصره برای تحقق دین زوج سه شرط را پیش‌بینی کرده است:

۱. دستور زوج در اموری که بر عهده زوجه نبوده؛

۲. زوجه قصد تبرع ندارد؛

۳. عمل دارای اجرت المثل است.

در حالی که برای تحقق دین زوج، شرط چهارمی نیز لازم است و آن این که دستور زوج نباید ظهور یا صراحت بر مجانیت داشته یا از نظر عرف بر این باشد که از روی مجانیت دستور داده

است و بنا ندارد در مقابل این عمل اجرتی بپردازد، با وجود این قید، دستورات زوج ظهور در مجانیت دارد، در واقع اگر بخواهیم از این منظر نگاه کنیم متن ماده 336 قانون مدنی نیز خلاف شرع است. به نظر می‌رسد علت تصویب ماده 336 ق.م در سال 1307، فتوای اصلی و مشهور میان فقهای آن عصر نظیر صاحب عروه بوده که طبق آن، قصد آمر و ظهور کلام او هیچ دخالتی در دین آمر و استحقاق اجرت المثل ندارد و قانون مدنی نیز در سال 1307 بر اساس همان دیدگاه تدوین شده است، در حالی که فقهای معاصر از جمله حضرات آیات امام خمینی، خوئی و گلپایگانی (رحمة الله علیهم) شرط چهارم را با بیانات مختلف اضافه نموده‌اند و شورای نگهبان نیز بر اساس دیدگاه اخیر، این شرط را لازم دیده است

به هر حال، از آن‌جا که مجلس شورای اسلامی حاضر به اعمال اصلاحات مورد نظر شورای نگهبان نشد، طرح مذکور به مجمع تشخیص مصلحت نظام فرستاده شد و البته این بار ذیل ماده 336 قانون مدنی به تصویب رسید، با این استدلال که دریافت اجرت المثل کار زن در منزل، منوط به فوت زوج نیست تا در ذیل مواد مربوط به ارث زوج بیاید.

حال باید دید آیا واقعاً تبصره الحاقی به ماده 336 ق.م، مفاد تبصره 6 ماده واحده را در حدودی که مغایر با آن تشخیص داده می‌شود نسخ نموده است یا خیر؟
به نظر می‌رسد چون تبصره الحاقی به ماده 336 قانون مدنی مبین آخرین اراده قانون‌گذار است؛ بنابراین، می‌توان گفت قانون‌گذار به طور ضمنی با الحاق تبصره فوق، مفاد تبصره 6 ماده واحده را در بخش‌های مغایر، نسخ نموده است. (میرداداشی، 136)

بنابراین در وضعیت جدید می‌توان گفت شرط تنصیف دارایی با دریافت اجرت المثل کار زن مانعاً الجمع نمی‌باشد. در واقع به موجب تبصره 6 ماده واحده، برای این که اجرت المثل به زوج تعلق بگیرد وجود هفت شرط ضروری است:

۱. طلاق به درخواست زوج نباشد؛
۲. تصالح امکان نداشته باشد؛
۳. شرط ضمن عقد یا عقد خارج لازم در خصوص امور مالی نشده باشد؛

۴. زن از وظایف همسری تخلف ننموده باشد؛
 ۵. درخواست طلاق زوج ناشی از سوء اخلاق و رفتار زوجه نباشد؛
 ۶. دستور زوج برای دادگاه ثابت شود؛
 ۷. قصد عدم تبرع در اعمال زوجه محرز باشد؛
- در حالی که برای دریافت اجرت المثل بر اساس متن ماده 336 ق.م و نیز تبصره الحاقی، تنها وجود سه شرط (دستور زوج، عدم قصد تبرع زوجه و داشتن اجرت المثل برای عمل) کافی است. اگر دیدگاه نسخ ضمنی را نپذیریم، باید بگوییم الحاق تبصره فوق به ماده 336 قانون مدنی کاری عبث و بیهوده بوده است، چه این که فایده ای بیش از آنچه که در تبصره 6 ماده واحده آمده بود بر آن مترتب نخواهد بود، علاوه بر این که دیدگاه نسخ ضمنی بیشتر در جهت تأمین منافع زنان قرار دارد و دیگر دریافت اجرت المثل منوط به عدم وجود شرط خصوصی راجع به امور مالی نخواهد بود. به عبارت دیگر، زن همزمان هم می تواند اجرت المثل کار خویش و هم تصنیف دارایی در قالب شرط ضمن عقد را مطالبه کند. (همان) آن چه که می تواند این ایده را تقویت نماید آن است که هیچ دلیل فقهی و حقوقی روشنی بر این جهت وجود ندارد که اگر درخواست طلاق از سوی زوجه باشد وی از دریافت اجرت المثل محروم خواهد بود؛ (هدایت نیا، 213) چه این که مبنای فقهی حکم به پرداخت اجرت المثل، قاعده «احترام عمل مسلمان» است (کلینی، 360)؛ سبزواری، 176)؛ نجفی، و یا به نظر برخی «بنای عقلا» است و این امور اختصاص به فرض خاصی ندارد، چنان که ویژه خدمات زن نیز نمی باشد. به همین دلیل قانون گذار در ماده 336 ق.م در حوزه قواعد عمومی بدان اشاره نموده است. گفتنی است در وضع فعلی تبصره 6 ماده واحده به موجب بند 8 ماده 58 قانون حمایت خانواده 1391 نسخ صریح شده است و به این ترتیب به تمام این بحثهای نظری پایان داده شده است.
- بررسی ها نشان می دهد که بعضی محاکم، حتی قبل از تصویب تبصره الحاقی به ماده 336 ق.م بی اعتنا به تبصره 6 ماده واحده در دادخواست اجرت المثل، با استناد به ماده پیش گفته رأی می دادند، اعم از این که دادخواست اجرت المثل در دوران زوجیت یا در ضمن دادخواست طلاق

باشد. حتی در مواردی که متقاضی طلاق زوجه باشد، دادگاه به استناد ماده 336 ق.م.رأی به اجرت المثل صادر نموده است.

در یکی از این آرا آمده است: «در خصوص دادخواست خانم... به طرفیت... به خواسته تقاضای طلاق و اجرت المثل منزل مسکونی و خانه داری به مدت 12 سال طبق نظر کارشناسی... دادگاه با توجه به محتویات پرونده و اظهارات طرفین و احراز وجود علقه زوجیت دایم و... خواسته خواهان را مبنی بر طلاق به علت عسر و حرج غیر ثابت تشخیص داده و مستنداً به ماده 1133 ق.م. و اصل مسلم شرعی مبنی بر «الطلاق بید من اخذ بالساق» حکم به رد دعوای خواهان صادر و در مورد اجرت المثل با توجه به اقرار زوج به انجام کارهای منزل توسط زوجه و عدم ثبوت قصد تبرع... خواسته خواهان را موجه و ثابت تشخیص داده مستنداً به مواد 336 و 337 ق.م. حکم به محکومیت خواننده به تأدیة مبلغ 000/920 ریال به عنوان اجرت المثل اجاره بها سهم خواهان از منزل مشترک از تاریخ 26/2/1378 لغایت 16/8/1379 به میزان هر ماه 120 هزار ریال و مبلغ 000/800/9 ریال به عنوان اجرت المثل کارهای انجام شده از طرف زوجه در مدت ایام زندگی مشترک در حق خواهان صادر و اعلام می‌گردد...» لازم به ذکر است که در رأی مرجع تجدید نظر، رأی دادگاه بدوی در خصوص اجرت المثل تأیید گردید، ولی رأی دادگاه در مورد عدم اثبات عسر و حرج نقض شد. در بخشی از رأی مرجع تجدید نظر آمده است: «... با توجه به این که عسر و حرج تجدید نظر خواننده در ادامه زندگی مشترک برای این دادگاه محرز است، خواسته خواهان موجه تشخیص و لذا گواهی عدم سازش صادر می‌گردد و مستنداً به ماده 1130 ق.م. حکم به اجبار زوج به طلاق صادر می‌گردد و در صورت میسر نبودن اجبار، خواهان می‌تواند از دادگاه استیذان نماید. حکم صادره قطعی است»

همان‌گونه که در متن رأی دیده می‌شود، متقاضی طلاق زوجه است و با توجه به تبصره 6 درخواست طلاق از سوی زوجه، وی را از مطالبه اجرت المثل محروم می‌کند. ولی دادگاه به استناد ماده 336 ق.م. رأی به اجرت المثل داده و مرجع تجدید نظر نیز این رأی را تأیید کرده است. این آرا نشان می‌دهد که به دلیل شرایط دشوار و مشکلات موجود در تبصره 6 حتی قبل از تصویب تبصره الحاقی به ماده 336 ق.م، قضات ترجیح می‌دادند با استفاده از ماده پیش‌گفته طبق

خواسته زوجه حکم دهند، چه رسد به وضعیت جدید که با عنایت به مطالب پیش گفته و نیز با توجه به ماده 29 قانون حمایت خانواده مصوب 1391 دادگاه مکلف است تا در رأی خود در چارچوب تبصره ماده 336 قانون مدنی اقدام نماید.

درخصوص قصد تبرع نیز چنان که در محور اول اشاره نمودیم باید گفت اصل بر عدم تبرع است، چنان که از ذیل ماده 336 قانون مدنی این معنی قابل استنباط است ممکن است گفته شود که این اصل مخالف با ظاهر است و در فرض تقابل اصل عملی با ظاهر، ظاهر مقدم خواهد شد. چون زنی که به خانه، فرزند و شوهرش عشق می‌ورزد، به طور معمول و ظاهر قصد اجرت در خدمات و از جمله شیر دادن را ندارد. ولی باید گفت که تقدم ظاهر بر اصل کلیت ندارد. تنها اگر ظاهر از ظهوراتی باشد که دلیل خاص بر حجیت آن وارد شده باشد، بر اصل مقدم می‌شود و گرنه بعضی از فقها تقدم آن را بر اصل نفی کرده‌اند. ظهور عرفی تبرعی بودن خدمات زن نیز از این نوع ظواهر است و تقدیم آن بر اصل عدم تبرع مسلم نبوده، بلکه منتفی است. صدور آرای متعدد در محاکم بدوی و تأیید آن در محاکم تجدید نظر و دیوان، حاکی از عدم وجود قصد تبرع از طرف زن است. در این خصوص می‌توان برای نمونه به دادنامه شماره 363-28/3/1380 دادگاه بدوی بابل در پرداخت اجرت المثل و دادنامه شماره 938-2/8/81 دادگاه تجدید نظر استان مازندران در تأیید آن و ابرام آن به موجب دادنامه 162-19/4/81 از سوی دیوان عالی کشور اشاره نمود. وقتی اصل بر عدم تبرع شد مدعی تبرع (مدعی خلاف اصل) باید تبرعی بودن کار را اثبات کند یعنی به وسیله ادله (اقرار، سند، شهادت، ...) اثبات نماید که کار تبرعاً صورت گرفته است. چنان که همین معنی در کلمات فقها آمده است.

بنابراین در صورتی که مادر برای شیر دادن به کودک خود اجرت مطالبه کند اجرت او از مال کودک - چنانچه دارایی داشته باشد - پرداخت می‌گردد و هرگاه کودک دارایی نداشته باشد، پدر از باب نفقه اقارب اجرت را خواهد پرداخت و هرگاه پدر دارایی نداشته باشد، مادر از باب نفقه اقارب ملزم است مجاناً کودک خود را شیر دهد و یا به دیگری واگذار کند و اجرت او را بپردازد. نتیجه: امکان مطالبه اجرت بابت شیر دادن وجود دارد خواه مرضعه بیگانه باشد و خواه مادر طفل باشد البته اجرت باید از اموال خود طفل پرداخت گردد اگر طفل مزبور فاقد تمکن مالی بود

پدر طفل ملزم به پرداخت اجرت خواهد بود و اگر پدر نیز دارایی نداشته باشد، مادر از باب نفقه اقارب ملزم است مجانا کودک خود را شیر دهد و یا به دیگری واگذار کند و اجرت او را بپردازد. عمده ترین دلیلی که پرداخت اجرت المثل را در معاملات جایز می داند، قاعده «احترام مال مسلم» است. این قاعده نه تنها در صورت توافق طرفین بر انجام معامله بلکه حتی در صورت فساد معامله هم با اعتقاد به احیای حقوق مستحق، پرداخت اجرت المثل را لازم می داند. «احترام مال و عمل مسلم به این معنا است که نمی توان در مال مسلم به طور مجانی تصرف نمود و به حقوق او تعدی نمود. به جهت آن که تجاوز به حقوق وی جایز نمی باشد، همین طور هم اگر عملی هم از جانب وی انجام شود محترم بوده و باید اجرت آن پرداخت شود.» (مصطفوی، 24)

عصر حاضر از سوی بزرگانی از فقهای شیعه، چون مرحوم محقق و علامه حلی مورد توجه قرار گرفته است. مذاهب مختلف اهل سنت نیز این بحث را در باب اجاره اشخاص یا جعاله مطرح کرده‌اند. صاحب عروه به شکلی جامع در این مسئله در اشکال مختلف یا طرح مصداقی از آن، در بسیاری از کتابهای فقهی، از زمان شیخ طوسی تا باب اجاره می گوید: هنگامی که کسی به دیگری امر کند که عملی را انجام دهد و شخص مأمور آن را انجام دهد، اگر به قصد تبرع انجام دهد، مستحق اجرت نیست، هرچند آمر قصد پرداخت اجرت داشته باشد؛ اما اگر شخص مأمور قصد اجرت داشته و نوع عمل هم از اعمالی باشد که به طور متعارف و عادتاً اجرت دارد، مستحق اجرت است، هرچند آمر قصد انجام تبرعی عمل را از طرف عامل داشته باشد. فرقی نمی کند که شأن عامل گرفتن اجرت باشد یا شغل خود را برای آن قرار داده باشد یا خیر. همچنین است (مستحق اجرت است) در صورتی که نه قصد تبرع داشته باشد و نه قصد دریافت اجرت، بر مبنای قاعده احترام مال مسلم.

در استحقاق اجرت برای عامل در فرضی که عامل قصد اجرت دارد و آمر خواهان انجام تبرعی آن است، دو شرط مطرح کرده‌اند:

الف) عمل درعرف و عادت دارای اجرت باشد؛

ب) شأن عامل اقتضا کند که او برای چنین عملی اجرت بگیرد. (حلی، 118)

در این که کدام یک از این دو شرط اصل و کدام فرع است و آیا اجتماع هر دو لازم است یا هر یک به تنهایی می تواند سبب استحقاق اجرت باشد، بین علامه حلی و محقق اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان مثال محقق حلی معتقد است، اگر گرفتن اجرت در شأن عامل باشد، وی استحقاق اجرت دارد. همچنین اگر نوع عمل در عرف و عادت اجرت دار باشد، باز هم عامل، مستحق اجرت است در غیر این صورت به ادعای عامل توجهی نخواهد شد. (همان)

در فقه امامیه، برای استحقاق عامل نسبت به اجرت المثل عمل خویش عمدتا به دو دلیل استناد می شود. قاعده فقهی «احترام به مال و عمل مسلم» لزوم احترام به مال و نیروی کار مسلمان را موجد حق مطالبه اجرتی هم ارزش مال تصرف شده و عمل انجام شده برای مالک یا عامل دانسته و عنوان حقوقی «استیفا از عمل غیر» نیز بهره گیری از عمل دیگری را در صورت حصول شرایط استیفا موجب ضمان به پرداخت اجرت المثل می داند.

قاعده احترام به مال و عمل مسلم: یکی از عمده ترین دلایلی که در معاملات عامل را مستحق دریافت اجرت المثل می داند «قاعده احترام به مال و عمل مسلم» است که به صورت اختصاری به قاعده «احترام» شهرت دارد. احترام به مال و عمل مسلم بدین معناست که نمی توان در مال مسلم به طور مجانی تصرف کرده و به حقوق او تعدی نمود، به جهت آن که تجاوز به حقوق وی جایز نیست، همین طور هم اگر عملی از جانب وی انجام شود محترم بوده و باید اجرت آن پرداخت شود. (مصطفوی، 24)

این قاعده نه تنها در صورت توافق طرفین بر انجام معامله، بلکه حتی در صورت فساد معامله هم با اعتقاد به احیای حقوق مستحق، پرداخت اجرت المثل را لازم می داند. (احمدیه، 5)

برخی نویسندگان قواعد فقه، یکی از مجاری این قاعده را «ضمان کار انسان» دانسته و بیان می دارند که هرگاه شخصی به دستور دیگری کاری را انجام دهد که عرفا دارای ارزش اقتصادی بوده و بدون قصد تبرع انجام گرفته باشد، عامل مستحق دریافت اجرت المثل عمل خویش است. مستند این ضمان قاعده احترام است؛ بدین توضیح که اجرت المثل ایام زوجیت و نحله بانگوشی بر قانون حمایت خانواده هرچند انسان آزاده خودش مال نیست ولی کار او مال محسوب است و

مقتضای احترام مال، مسئولیت و ضمان است. البته برخی از فقها در مورد عمل مسلمان قاعده مستقلی تحت عنوان «عمل المسلم محترم ما لم يُقصد التبرع» را مورد توجه قرار داده اند. (طباطبایی یزدی، 540)

ولی ناگفته پیداست که ارزش دار بودن عمل مسلمان از فروع قاعده احترام است. (محقق داماد، 257) در خصوص نقش قصد تبرع و اقدام آگاهانه و با قصد تبرع و اقدام در قاعده احترام، قصد تبرع و اقدام آگاهانه، مسقط ضمان است، چرا که اگر شخص آگاهانه و با قصد تبرع امری را انجام دهد، در حقیقت حرمت مال خویش را هتک کرده و مورد حمایت قاعده احترام قرار نخواهد گرفت. (همان، 218) اجرت المثل ایام زوجیت نیز از مفاد این قاعده مستثنی نیست. اگر زوج دستور انجام دادن خدماتی را به زوجه صادر نماید که زن شرعاً مکلف به آن نشده است و از این طریق از عمل وی در طول زندگی مشترک منتفع گردد، قاعده احترام به عمل مسلم اقتضا دارد که عمل زن محترم شمرده شده و اجرت متناسب آن به وی پرداخت گردد.

نتیجه گیری

در وضعیت کنونی حقوق ایران پیرو تغییرات ایجاد شده در اثر تصویب قانون جدید حمایت خانواده در سال 1391، مهمترین منبع قانونی که استحقاق زن به این حق مالی را توجیه می‌سازد، ماده واحده الحاق یک تبصره به ماده 336 ق.م است لذا چنانچه سابقاً بیان شد، حصول شرایط عمومی استیفا از عمل دیگری به تنهایی، زن را مستحق دریافت اجرت المثل ایام زوجیت می‌نماید. از این رو هم اکنون برخلاف سابق، شرایطی مازاد بر شرایط عمومی استیفا از عمل دیگری، جهت استحقاق زوجه به اجرت المثل ایام زوجیت وجود نخواهد داشت. به نظر می‌رسد صدور آرای حقوقی از قبیل رأی مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره 7/27 به تاریخ 15/3/1392 که امکان مطالبه اجرت المثل ایام زوجیت را منوط به نحوه وقوع طلاق ندانسته است، ذائقه حقوقی قضات دادگستری را به این سمت متمایل می‌گرداند. مضافاً این که در خصوص امکان مطالبه اجرت المثل ایام زوجیت زنی که شوهرش فوت نموده است به صورت دین از ترکه زوج متوفی، نص قانونی وجود ندارد لیکن به نظر می‌رسد اطلاق تبصره ماده 336

ق.م این حق را برای زوجه محفوظ می دارد؛ زیرا در صورت استحقاق زوجه نسبت به حق مزبور، طبق قواعد عمومی تعهدات، دین مزبور پس از مرگ مدیون نیز کماکان باقی است و از محل ترکه بایستی تأدیه گردد. هر چند تبصره 6 ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب 1371 به موجب ماده واحده قانون 1391 نسخ شده لذا از طرفی با ابقا بند «ب» تبصره 6 ماده واحده، نحله کماکان بخششی اجباری از طرف زوج به زوجه و به نظر نویسنده متوقف بر عدم امکان دریافت اجرت المثل از سوی زوجه است لذا ایرادات وارده بر قلمداد شدن نحله به عنوان نوعی بخشش اجباری و همچنین محدود شدن آن به وقوع طلاق از طرف مرد و بدون تقصیر بودن زن، در مقطع کنونی نیز همچنان وجود دارد؛ لذا لزوم رفع این ایرادات، ضرورت تقنین جدیدتر و مناسب تری را در خصوص نحله ایجاب می نماید.

منابع و مأخذ

۱. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ۱۴۲۶ هـ . ش، - ۲۰۰۵م، الافریقی المصری، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان.
۲. احمدیه، مریم، ۱۳۸۳، حق اجرت المثل و نحله در یک بررسی حقوقی، فصلنامه کتاب زن، شماره ۲۵.
۳. انصاری، قدرت الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۹ه ق، موسوعه احکام الأطفال و أدلتها، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم.
۴. آذر تاش، آذر نوش، ۱۳۹۰، فرهنگ معاصر عربی-فارسی (بر اساس فرهنگ عربی-انگلیسی هانس ور)، نشر نی، تهران، چاپ سیزدهم.
۵. بندر ریگی، محمد، بی تا، فرهنگ المنجد، عربی به فارسی، انتشارات ایران، تهران، چاپ دوم.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۶، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، تهران.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۶، حقوق خانواده، گنج دانش، تهران.
۸. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۳ق، وسائل الشیعه، الاسلامیه، تهران، چاپ ششم.
۹. حسینی شیرازی، محمد، ۱۴۰۹ق، دارالعلم، بیروت.
۱۰. حسینی عاملی، محمد جواد، ۱۳۹۲، مفتاح الکرامه، جامع المدرسین، قم، چاپ دوم.
۱۱. حسینی، محمد، الفقه، ۱۴۳۰ق، بیروت، چاپ اول.
۱۲. حلی (محقق حلی)، ابی القاسم نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۳، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، بیروت: دارالاضواء.
۱۳. خوئی، ابوالقاسم، ۱۳۶۵، المستند فی شرح العروه الوثقی، اجاره، نشر لطفی.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم.
۱۵. سبزواری، عبدالاعلی، ۱۴۱۳ هـ ق، مهذب الأحکام، مؤسسه المنار، قم، چاپ چهارم.
۱۶. سیاح، احمد، ۱۳۷۷، فرهنگ بزرگ جامع نوین، عربی-فارسی، انتشارات اسلام، تهران، چاپ نوزدهم.

۱۷. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، 1413ق، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
۱۸. طباطبائی یزدی، محمد کاظم، بی تا، العروة الوثقی، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.
۱۹. طباطبائی یزدی، محمد کاظم، بی تا، العروة الوثقی، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.
۲۰. طباطبائی حکیم، محسن، 1374، مستمسک العروة الوثقی، مؤسسه دارالتفسیر، قم، چاپ اول.
۲۱. طباطبائی حکیم، محسن، بی تا، مستمسک العروه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوازدهم.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، 1407هـ، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
۲۳. محقق، داماد مصطفی، 1388، قواعد فقه بخش مدنی، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ نوزدهم.
۲۴. مروّج، حسین، 1379، اصطلاحات فقهی، نشر بخشایش، قم، چاپ اول.
۲۵. مصطفوی، محمد کاظم، 1412ق، مئه قاعده فقهیه، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه للجماعه المدرسین، قم.
۲۶. معین، محمد، 1388، فرهنگ فارسی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ بیست و پنجم.
۲۷. مقدس اردبیلی، احمد، بی تا، مجمع الفائده و البرهان، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۲۸. موسوی خمینی، روح الله، 1367، تحریر الوسیله، انتشارات دارالعلم، قم، چاپ سوم.
۲۹. مهرپور، حسین و همکاران، 1392، مطالبات زوجه و روش وصول آن، انتشارات جنگل، جاودانه، تهران، چاپ سوم.
۳۰. میرداداشی، مهدی، 1390، تبیین فقهی - حقوقی شروط ضمن عقد ازدواج، انتشارات جنگل، تهران، چاپ اول.
۳۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، دارالمکتبه الاسلامیه، تهران، چاپ دوم.
۳۲. هدایت نیا، فرج الله، 1385، حقوق مالی زوجه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ علوم اسلامی، قم، چاپ اول.

۳۳. هدایت نیا، فرج الله، ۱۳۸۶، فلسفه حقوق خانواده، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، تهران، چاپ اول.

پیوست

۱. تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۲۸/۸/۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام: «پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح، نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌نماید و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی شرطی شده باشد، طبق آن عمل می‌شود. در غیر این صورت، هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف. چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

ب. در غیر مورد بند «الف»، با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید.»

۲. دادنامه شماره ۱۷۱۱ - ۱۷۱۲ - ۱۵/۸/۱۳۷۹ شعبه ۵ دادگاه عمومی قم. دادنامه شماره ۹۵۶ -

۱۳/۶/۱۳۷۸ شعبه ۵ دادگاه عمومی قم.

۳. دادنامه ش ۱۱۱۲۸۶ - ۱۲/۱۰/۱۳۸۰ دادگاه تجدید نظر استان قم.